

## رقوس مسائل

### حقوق بین‌المللی خصوصی

(۲)

اما در ایران - از آغاز دوره اسلامی معامله با اتباع خارجه تابع قوانین شرعی بوده که کفار را بکافر حربی و کافر ذمی تقسیم میکنند و کافر ذمی تحت حمایت اسلام قرار گرفته و بشرط دادن جزیه یعنی مالیات بدولت اسلامی از قوانین ملی و مذهبی خودشان بهره‌مند هستند این ارفاق قانون اسلام درباره بیگانگان منشأ واقعی کاپیتولاسیون هاشد که سلاطین صفویه بصرافت طبع و رقماً بموجب فرامین درباره خارجیانی که برای کسب و تجارت با ایران می‌آمدند اعطاء نمودند بعداً در دوره قاجاریه بر اثر شکستی که ایران از روسیه تزاری خورد کاپیتولاسیون در عهدنامه صلح بر مملکت ما بعنوان یک امتیاز و حق فاتح تحمیل گردید و دول خارجی دیگر که نمیخواستند اتباعشان در وضعیتی پست‌تر از اتباع روس در ایران باشند در عهد نامه‌های خودشان با ایران حق کاپیتولاسیون یعنی حق قضاوت قونسولها و یکنوع حق خارج المملکتی برای اتباعشان تصریح کردند و اگر تصریح نشده بود بموجب ماده معامله دولت کامله‌الوداد که در همه عهدنامه گنجانده شده بود از آن عملاً بهره‌مند میشدند. فقط حق استملاک برای کلیه اتباع خارجه محدود بیک خانه برای سکونت خودشان و بیک مغازه برای کسب و کارشان محدود شده بود لیکن با مالک اسلامی که در آن زمان اکثراً امپراطوری عثمانی را تشکیل میدادند عهدنامه ما بر اساس معامله متقابل بود و چون هم در آن مالک و هم در ایران کاپیتولاسیون معمول بود اتباع ایران در آن مالک و اتباع آنها در ایران عملاً از کاپیتولاسیون استفاده میکردند - در زمان حکومت کاپیتولاسیون میتوان گفت که اتباع خارجه در ایران از حیث کسب و تجارت وضعیتی تحصیل کرده بودند که عملاً بر ایرانیان برتری داشتند.

انقلاب روسیه با امتیازات عهدنامه ترکمن‌چای خاتمه داد و متعاقب آن عقد عهدنامه ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ کاپیتولاسیون را برای اتباع روس از بین برد ولی سایر بیگانگان باستناد تصریحاتی که در بعضی عهدنامه از قبیل عهدنامه آلمان و بعضی دول دیگر وجود داشت با استفاده از حقوق ممتازه ادامه دادند لیکن هفت‌سال بعد این وضعیت تبعیضی که قابل دوام نبود و مانع اصلاحات اقتصادی و قضائی ایران میشد و در واقع استقلال ایران را محدود میکرد بهم خورد دولت ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ در روزی که سازمان جدید دادگستری افتتاح گردید الغاء کاپیتولاسیون را بعموم دول خارجه اعلام کرد و فقط یک سال برای عقد عهدنامه‌های جدید مهلت داده شد. از آن پس از یک طرف اداره معامات خارجه در تهران و کارگذارها در ولایات منحل و محاکم عدلیه منحصرأ مرجع تظلمات عمومی برای کلیه ساکین ایران اعم از اتباع خارجه یاداخله شناخته شدند

و قانونگزاری دامنه‌داری برای تکمیل و بسط سازمان دادگستری در مملکت شروع شد که مهمترین اثر آن تدوین قانون مدنی است و از طرف دیگر عهدنامه‌هایی با دول خارجه بر اساس حقوق عمومی بین‌المللی و اصل تساوی مبادله و امضاء گردید سپس ورود و اقامت و اخراج اتباع خارجه هم در ایران بموجب قانون خاصی تحت تنظیمات درآمد و بالاخره در دوره پانزدهم قانونگزاری قانونی که تجارت را برای اتباع خارجه تا اندازه محدود یعنی حق تجارت و وارداتی را از اتباع بیگانه سلب مینماید بتصویب مجلس شورای ملی رسید. اینکه شرایط اتباع خارجه را بموجب قوانین و عهدی که بشرح فوق بعد از انقضاء کاپیتولاسیون در ایران تنظیم شده است بطور خلاصه ذیلاً تجزیه و تحلیل میکنم:

اولاً - راجع به ورود و توقف اتباع خارجه در خاک ایران - ماده اول و دوم قرارداد اقامت بین دولین ایران و آلمان مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۹ ( ۲۸ بهمن ماه ۱۳۰۷ ) که نظیر آن در سایر قرارداد های اقامت دیده میشود چنین مقرر میدارد: اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر نسبت بشخص و اموالشان موافق اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی پذیرفته شده و از این حیث با آنها مطابق اصول و معمول مزبور رفتار خواهد شد مشارالیهیم از حمایت دائم قوانین و مصادرامور مملکتی نسبت بخود و اموال و حقوق و منافعیشان بهره‌مند خواهند شد و میتوانند بخاک طرف متعاهد دیگر وارد و از آنجا خارج شده و در آن مسافرت و توقف و اقامت نمایند با این شرط و تا وقتی که موافق قوانین و نظامات جاریه در خاک مزبور عمل نمایند - اتباع مذکور در تمام این مسائل از رفتاری که مادون رفتار معموله نسبت باتباع دولت کاسله‌الواداد نباشد بهره‌مند خواهند شد مع هذا هیچیک از مراتب فوق مانع از آن نیست که هر یک از طرفین در هر موقع مقرراتی برای تنظیم و یا مانع مهاجرت در خاک خود وضع نمایند مشروط بر آنکه آن مقررات در حکم تبعیض نباشد که مخصوصاً متوجه کلیه اتباع طرف متعاهد دیگر باشد.

مقررات این قرارداد بحق هیچیک از طرفین متعاهدین لطمه وارد نمی‌آورد که توقف اتباع طرف متعاهد دیگر را در موارد مخصوصه خواه در اثر تصمیم قضائی و یا از لحاظ امنیت داخلی و یا خارجی مملکت و یا بملاحظات معاونت عمومی یا صحنی و یا اخلاقی ممنوع بدارد. اخراج بترتیباتی صورت خواهد گرفت که موافق مقتضیات حفظ الصحه و انسانیت باشد. بموجب پروتکل منضم بقرارداد اقامت بقواعد مربوط بگذرنامه و بمقررات عمومی که هر یک از طرفین متعاهدین راجع بشرایط پذیرفتن کارگران خارجه در خاک خود داشتغال آنها بمشاغل وضع نموده و یا خواهد نمود لطمه وارد نمی‌آورد.

نسبت باین قسمت از قرارداد های اقامت دو مسئله قابل توجه است: یکی قواعد عمومی حقوق بین‌الملل مربوط باقامت اتباع خارجه چیست؟ و دیگری ترتیب اخراج اتباع خارجه در قوانین ما از چه قرار است؟ البته مجال نداریم در این دو مسئله بتفصیل وارد بشویم. حقوق بین‌الملل عمومی البته ناظر بدولت ها است و مستقیماً ارتباطی با افراد ندارد مع هذا مصنیقن فصلی تحت عنوان « انسان در روابط بین‌المللی » مشتمل بر آزادی فردی حمایت

و مصونیت اشخاص - حق مهاجرت - حق تغییر تابعیت - حقوق و تکالیف دولت سبب  
باتباع خود مقیم خارجه - حقوق و تکالیف دولت نسبت باتباع خارجه - ترتیب استرداد  
سجین خارجی - با افراد تخصیص می‌دهند و در قسمت معامله که دول در قلمرو خود با اتباع  
خارجه باید بکنند و راجع بترتیب ورود و اقامت اتباع خارجه و نظارت مقامات انتظامی  
در باره آنها و حقوق و تکالیفی که اتباع خارجه دارند و ترتیب اخراج خارجیان متخلف  
مفصلاً بحث میکنند. اکثر آنها چه دره صنایع خودشان چه در طرحائی که بمؤسسه  
حقوق بین‌المللی در اروپا و همچنین بمؤسسه امریکائی بین‌الملل داده‌اند رعایت حقوقی را که  
محقق بشر معروف است و اکثراً چه در اعلامیه حقوق بشر در زمان انقلاب فرانسه  
و چه در اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف سازمان ملل متحد شماره و بیان شده است  
در باره بیگانگان لازم دانسته‌اند و تأکید میکنند که هر دولتی باید وضعیت اتباع خارجه را  
بموجب قوانین بر اساس تساوی حقوق تنظیم نمایند و اتباع خارجه مانند اتباع داخله از حمایت  
قوانین برخوردار باشند و جز در اموری که بموجب قوانین مخصوص اتباع داخله است  
دچار تبعیض و محرومیتی نشوند. به علاوه در بسیاری از عهدنامه های بین‌المللی دو طرفی  
یا عهدنامه‌های صلح دسته جمعی تضمینات لازم برای معامله با اتباع خارجه پیش‌بینی  
شده است.

در ایران قانون راجع بورود و اقامت اتباع خارجه در تاریخ ۱۹ اردیبهشت  
۱۳۱۰ بتصویب مجلس رسیده است.

در ماده یازدهم بعد از این قانون ترتیب اخراج اتباع خارجه با حق شکایت آنها  
و درخواست تجدید نظر معین و مصرح است.

ثانیاً - راجع باشتغال اتباع خارجه - ماده سوم قرارداد اقامت با آلمان چنین  
مقرر میدارد :

« اتباع هر یک از طرفین متعاهدین حق دارند در خاک طرف متعاهد دیگر بشرط  
مراعات قوانین و نظامات مملکتی مثل اتباع داخله بهر قسم صنعت و تجارت پرداخته  
و بهر شغل و حرفه اشتغال ورزند اما تا حدی که مربوط بانحصار دولتی یا انحصارات اعطائی  
از طرف دولت نباشد. و نیز حق مذکور فوق شامل مواردی نخواهد بود که مطابق  
قوانین و نظامات مملکتی تبعه داخله بودن شرط حتمی اشتغال بشغلی باشد. مانند حق  
استخدام رسمی دولتی که در قانون استخدام کشوری تبعه ایران بودن از شرایط آن است  
( و اتباع خارجه فقط کثرات میشوند ). یا حق ورود مال التجاره از خارجه بایران که  
قانوناً منحصر باتباع و شرکتهای ایرانی شده است.

حق اشتغال و عمل برای شرکت های انونیم و هر قسم شرکتهای تجارتهی من جمله  
شرکتهای صنعتی و مالی و بیمه و ارتباطات و حمل و نقل که مقر شرکتی آنها در خاک  
یکی از طرفین متعاهدین بوده و مطابق قوانین مملکتی که مقر شرکت در آن واقع است  
تأسیس و شناخته شده باشد بشرط رعایت قوانین و مقررات مملکت متوقف فیها در ماده  
چهارم قرار داد اقامت تأمین شده است.

ثالثاً - راجع بمالیات ماده پنجم قرارداد اقامت چنین مقرر میدارد : اتباع هر یک از دولتین و شرکتهای هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر راجع بهر قسم مالیات و عوارض و همچنین کلیه تحمیلات دیگری که جنبه مالی داشته باشد نسبت بشخص و اموال و حقوق و منافعشان در پیشگاه مأمورین محاکم مایه از همان رفتار و حمایتی که نسبت باتباع داخله بعمل میآید بهره‌مند خواهند شد .

رابعاً - راجع بحق مالکیت - ماده ششم قرارداد اقامت چنین مقرر داشته است : اتباع هر یک از طرفین متعاهدین حق دارند با متابعت از قوانین و نظامات جاریه در خاک طرف متعاهد دیگر هر قسم حقوق و اموال منقوله تحصیل و تصرف و نقل و انتقال نموده و یا بعارض فروش برسانند و از این جهت با آنها رفتار اتباع دولت کامله‌الوداد میشود . راجع بحقوق و اموال غیر منقوله با اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر در هر حال معامله اتباع دولت کامله‌الوداد میشود و تا انعقاد قرارداد مخصوص موافقت حاصل است که اتباع آلمان در خاک ایران مجاز نیستند اموال غیر منقوله غیر از آنچه برای سکونت و شغل یا صنعت آنها لازم است تحصیل یا تصرف یا تملیک نمایند .  
خامساً - راجع بتضمینات قضائی اتباع خارجه - دو ماده در قرارداد اقامت درج شده بشرح ذیل :

الف - مطابق ماده هفتم قرارداد : در منازل و کلیه اموال غیر منقوله دیگر که اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک متعاهد دیگر بر طبق مقررات این قرارداد تحصیل یا تملیک و یا اجاره نمایند نمیتوان داخل شده و یا به تفتیشات مبادرت نموده مگر همان ترتیبات و مراسمی که در قوانین جاریه برای اتباع داخله مقرر است و همچنین دفاتر تجارتي یا صورت حساب و یا هر قبیل اسنادی را که در منازل یا در ادارات اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر باشد نمیتوان مورد تفتیش یا توقیف قرارداد مگر در تحت شرایط و مراسمی که بموجب قوانین جاریه برای اتباع داخله مقرر است .

ب - مطابق ماده هشتم قرارداد : اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر راجع بحمايت خود و اموالشان در پیشگاه محاکم و مصادر امور از همان رفتاری که نسبت باتباع داخله میشود بهره‌مند خواهند شد مشارالیه هم مخصوصاً بدون هیچگونه مانعی بمحاکم دسترس داشته و میتوانند تحت همان شرائطی که برای اتباع داخله مقرر است ترافع نمایند معهما تا انعقاد قرارداد مخصوص ترتیبات راجعه بارتفاق قضائی نسبت باشخاص بی بضاعت و وجه‌الضمانه مخصوص خارجیها بموجب قوانین محلیه حل و تسویه میگردد .

و در مسائل راجع بحقوق شخص و خانوادگی و وراثت و ترکه اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر مطیع مقررات قوانین مملکت متبوعه خود میباشند و دولت متعاهد دیگر نمیتواند از اعمال قوانین مزبور منحرف بشود جز بطریق استثنا و تا حدی که یک چنین رویه علی‌العموم نسبت بکلیه ممالک خارجه دیگر اعمال

## رئوس مسائل حقوق بین‌المللی خصوصی

شود حقوق شخصی و خانوادگی و وراثت و ترکه که عبارت از حقوق مربوط باحوال شخصیه بموجب پروتکل منضم بقرار داد شامل مسائل ذیل است: ازدواج - ترتیب اموال بین زوجین طلاق - افتراق - جهیز - ابوت - نسب - قبولی فرزندی - اهلیت حقوقی - بلوغ - ولایت و قیمیت - حجر - حق وراثت بموجب وصیتنامه یا بدون وصیت‌نامه - تصفیه و تقسیم ماترک و یا اموال و بطور عموم کلیه مسائل مربوط بحقوق خانوادگی و کلیه امور مربوط باحوال شخصیه راجع باحوال شخصیه ماده ۷ قانون مدنی ما میگوید: اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت مطبوع خود خواهد بود. ماده ۹۶۱ قانون مدنی اضافه مینماید: جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود: ۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نمود و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است. ۲ - در مورد حقوق مربوط باحوال شخص که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد و در قسمت ترکه ماده ۹۶۷ قانون مدنی ترکه منقول و غیر منقول اتباع خارجه را که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوط بتعیین وارث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی میتوانسته است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی شناخته است.

اما راجع بارفاق قضائی که مقصود همان معاضدت قضائی است که وجه الضمانه مخصوص خارجیا باصطلاح *judicatum solvi* احکام آن در مواد ۶۹۳ بعد قانون آئین دادرسی مدنی راجع باعسار از هزینه دادرسی و ماده ۲۱۸ بعد همان قانون راجع بتأمینی که اتباع دولتهای خارجه باید بدهند در صورتیکه در دعوی سمت مدعی داشته باشند اعم از مدعی اصلی یا تبعی در دعوی ورود شخص ثالث آمده است.

سادساً - راجع بمعافیت از کارهای اجباری و تحمیلات مالی - ماده نهم قرارداد اقامت میگوید: اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در موقع صلح و جنگ در خاک طرف متعاهد دیگر از هر گونه الزام کار کردن برای دولت معاف میباشند مگر برای دفاع از بلایای طبیعی مشارالیهم از هر نوع خدمت نظامی اجباری چه در قشون بری و قوای بحری و هواپیمائی و چه در گارد ملی و یا چریک و همچنین از کلیه مالیاتهایی که بجای خدمت شخصی وضع شده باشد معافیت دارند و اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر از کلیه قرضه های اجباری معاف میباشند و نمی‌توان مالیاتهای نظامی یا هر قسم مصادراتی اعم از نظامی یا غیر نظامی و یا انتزاع مالکیت برای مصالح عمومی بهمان شرایط و بهمان ترتیبی که نسبت باتباع دولت کامل‌الوداد معمول می‌گردد بآنها تحمیل نمود - برای جبران مصادراتی که در قسمت اول این ماده مذکور است و همچنین در مورد انتزاع مالکیت برای مصالح عمومی (از قبیل توسعه معابر) باتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر از بابت قیمت اموال منتزعه و یا مصادره

## رئوس مسائل حقوق بین‌المللی خصوصی

شده غرامت منصفانه مطابق مقررات قوانین مملکت متوقف فيها که بموجب آن ترتیب این قبیل غرامات معین میگردد داده خواهد شد مقررات این ماده شامل شرکت‌ها نیز خواهد بود .

سابعا - راجع به **بیگانگان ممتاز یعنی مأمورین سیاسی و کنسولی** - ماده دوم عهدنامه مودت بین ایران و آلمان مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۹ (۲۸ بهمن ۱۳۰۷) صراحت دارد « نسبت بنمایندگان سیاسی و کنسولی هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف دیگر مطابق اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی رفتار خواهد شد و در هر حال بشرط معامله متقابله رفتار مزبور نباید مادون معامله باشد که نسبت بنمایندگی سیاسی و کنسولی دولت کامله‌الوداد میشود » .

### مبحث سوم - تعارض قوانین .

کلیات - تنظیمات و مقررات مربوط بحل مسئله تعارض قوانین عبارت از مجموعه قواعدی است که باصطلاح دارمنژون d'arminjon برای الحاق و تطبیق معمولی شده و قضیه ای را گاه تابع قانون محکمه مرجوع الیهها و گاه تابع یک قانون خارجی مینماید شأن نزول این قواعد بطوریکه بدو توضیح دادیم لزوم همکاری و موافقت بین ولایات تابعه ملوک الطوائف بوده سپس بمراودات بین ملل و کشورهای مختلف سرایت کرده است . مکتب‌های مختلف که شرح آن را در مقدمه گفتیم از این قواعد برای حفاظت استقلال ولایات استفاده کردند بعداً این اصول زمینه تعاون بین‌المللی را فراهم کرده است باینحال مسئله تعارض قوانین بموجب مقررات حقوق داخلی هر مملکتی برای خودش حل میشود که آن مقررات در واقع حقوق بین‌الملل خصوصی آن مملکت است . احياناً ممکن است عهدنامه‌های بین‌المللی هم دول امضاکننده را وادار کند که از مقررات مشابهی پیروی کرده یعنی مقررات داخلی خود را از لحاظ حقوق بین‌الملل خصوصی تطبیق کنند اما دامنه اینگونه عهدنامه‌ها محدود است .

**قانون مدنی ایران** . مقدمه جلد اول و قسمتی از کتاب اول از جلد دوم خود را وقف مسئله تعارض قوانین کرده است و ما ذیلاً بطور اختصار بذکر قواعد آن میپردازیم :

۱ - **عدم شمول قانون مدنی ایران باتابع خارجه در قسمت حقوق مربوط باحوال شخصی تاحدی که ماده ۷ بضمیمه شق دوم از ماده ۹۶۱ قانون مدنی معین کرده است** ( درمبحث دوم گفتیم که اتباع خارجه در ایران از حیث مسائل مربوط باحوال شخصیه تابع قوانین ملی یعنی قانون دولت متبوع خودشان هستند ) .

۲ - **تخصیص اهلیت** - هر کس برای معامله کردن برحسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذلک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام بدهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد .

### رأوس مسائل حقوق بین‌المللی خصوصی

- ۳ - اگر زن و شوهر تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود .
- ۴ - روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بمادر مسلم باشد که در اینصورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود .
- ۵ - ولایت قانونی ونصب قیم برطبق قوانین دولت متبوع مولی‌علیه خواهد بود .
- ۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می‌باشد معذک حمل و نقل شیئی منقول از مملکتی بمملکت دیگر نمیتواند به‌حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت بان تحصیل کرده باشد خلی وارد ( *droit acquis* ) .
- ۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است ( بطوریکه در مبحث دوم هم اشاره کردیم ) فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوط بتعیین وراث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی میتوانسته است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود .
- ۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشد .
- ۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشد - این قاعده که در قانون مدنی ما قبول شده متخذ از اصلی است که بزبان لاتینی چنین تعبیر شده است : *locus regit actum* .
- ۱۰ - دعوای از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود . مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .
- ۱۱ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم‌الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجراء آنها صادر شده باشد .
- ۱۲ - اگر قانون خارجه که در قسمت احوال شخصیه یا بجهت دیگر (پیش‌بینی شده در قانون مدنی ما ) باید در خاک ایران رعایت شود بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف بر رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد این حکم ماده ۹۷۳ قانون مدنی ما مربوط بمسئله است که در حقوق بین‌الملل خصوصی معروف به قاعده احاله ( *théorie du renvoi* ) میباشد که بعد آن را توضیح خواهیم داد .
- ۱۳ - در کلیه مواردی که قانون مدنی ما رعایت قانون خارجی را در خاک ایران تجویز کرده و موارد آنرا فوقاً ذکر کردیم اجراء قانون خارجه تاحدی است که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف باقوانین مخصوصه نباشد .

۱۴ - محکمه نمیتواند قوانین خارجی و یا قرارداد های خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعلمت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب میشود بموقع اجرا گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد .

این بود اصول و قواعدی که قانون مدنی ما راجع بحل مسئله تعارض قوانین اتخاذ کرده است وقت سخنرانی اجازه نمیدهد که وارد در تجزیه و تحلیل این قواعد شده مصادیق و مجاری آنرا بتفصیل بیان کنیم اما برای توضیح سوابق و مآخذ این اصول حقوق بین‌الملل خصوصی لازم میدانیم تحولات قانون گذاری ممالک اروپا و نظریات بعضی از علماء معروف حقوق بین‌الملل خصوصی را از اوایل قرن نوزدهم بعد بطور اختصار شرح دهیم .

بعد از انقلاب کبیر فرانسه که بساط ملوک‌الطوایف برچیده شد وعادات محلی جای خود را بقوانین مدون دولت سرکزی داد وفانون مدنی در آن کشور تدوین شد در طرحهای مقدماتی آن قانون ابتداء خواستند خارجی‌های مقیم فرانسه را بطور کلی تابع قوانین فرانسه بکنند بعد در طرح قطعی تفکیک کردند بین قوانین مربوط بانظمامت عمومی و اسوال غیر منقول و احوال شخصیه قوانین قسمت اول را شامل کلیه ساکنین فرانسه اعم از اتباع داخله و خارجه دانستند اموال غیر منقول را اعم از اینکه متعلق باتباع داخله یا خارجه باشد تابع قانون فرانسه دانستند و در قسمت احوال شخصیه اکتفا کردند باینکه بگویند اتباع فرانسه از حیث احوال شخصیه تابع قوانین فرانسه هستند هر چند که در خارجه مقیم باشند و تکلیف خارجی‌های مقیم فرانسه را معین نخواستند بکنند یعنی حکمی نظیر حکم ماده هفتم قانون مدنی ماکه میگوید اتباع خارجه در ایران از حیث احوال شخصیه تابع قوانین دولت متبوع خودشان هستند در قانون مدنی فرانسه وجود ندارد عقایدی که تحت عنوان مکاتب سه گانه ایطالیائی و فرانسوی و هلندی سابقاً بیان کردیم کافی برای حل مسئله خارجیها نبوده برای اینکه این مکاتب بیشتر ناظر بودند باختلافات بین عادات ولایات در یک کشور و برای اختلافات قوانین کشورهای مستقل کفایت نمیکردند اگر بین ولایات اختلاف بود قوانین پادشاه حکومت مرکزی ممکن بود تکلیف رفع اختلاف ولایات را معین کند اما در اختلاف بین کشورها یک قوه بین‌المللی فوق کشورها وجود ندارد که تعیین تکلیف کند. علماء قرن نوزدهم سعی کردند این مشکل را حل کنند از جمله دانشمندان معروف آلمانی ساوینی Savigny که در حقوق رم شهرت بسزائی دارد در جلد هشتم تصنیف خود عقایدی در موضوع جولانگاه قوانین از حیث زمان و مکان پیدا کرده و خواسته است باستناد مشترک بودن قوانینی که مورد قبول همه است راه حلی قطع نظر از سرحدات دول و حدمول و حکومت قوانین آنها پیدا کند . ساوینی میگوید در عصر حاضر تعارض قوانین ناشی از قلمرو ارضی دول است و ملت مردم تحت الشعاع قرار گرفته است اما قواعد دین عیسوی و اصول حقوق رم که در قوانین کشورها رسوخ یافته از اختلاف سلل میکاهد برای اینکه قواعد مشترکی بین آنها بوجود آمده و زمینه تطبیق بین قوانین بدون عهدنامه فراهم است ساوینی فرق میگذارد بین قوانین مخصوص بشخص انسان و قوانین مربوط بانار فعالیت



## رئوس مسائل حقوق بین‌المللی خصوصی

او و چنین نتیجه میگیرد که قوانین شخصی همان قوانین اقامتگاه قانونی هر شخص است ولی عملی که انسان انجام میدهد تابع قانون محلی است که آن اعمال واقع میشود عقیده ساوینی بی‌اساس نیست لیکن مبنای آن مشابهت و انطباق قوانین است که فقط در ممالک مانند ممالک اروپا که از حیث تمدن نزدیک یکدیگر هستند صدق میکند

در مقابل این فکر در اواسط قرن نوزدهم عقیده دیگری از طرف مانچینی Mancini در ایتالیا ظهور کرد. در آن زمان سیاسیون و متفکرین ایتالیا سعی میکردند امارت نشینهای کوچک شبه جزیره خود را که تحت نفوذ اطریش بودند متصل و یکی کرده وحدت کشور ایتالیا را برقرار نمایند و طرفدار این نظریه بودند که دولت عبارت از جامعه افرادی است که بر اساس نژاد و زبان و مذهب و سنت‌های تاریخی متحد میشوند و باید حتماً متکی به ملیت آن افراد باشد والا اگر صرفاً بقلمرو ارضی خود تکیه بکنند وضعیت افراد را در نظر نگیرد چیزی غیر از استبداد نخواهد بود مانچینی اظهار عقیده میکند که قوانین دولت‌ها نباید منحصر به محصول حاکمیت ارضی باشد بلکه برای افراد و بمنظور افراد وضع بشود و چنین نتیجه میگیرد که در زندگی بین‌المللی افراد باید همه‌جا تابع قوانین ملی خود شده باشند متعاقب ظهور عقیده ساوینی در آلمان و مانچینی در ایتالیا علماء و مصنفین در ممالک اروپا بحث‌هایی کردند و بالنتیجه از تلفیق این دو عقیده موضوعات و موارد حقوقی را بچهار دسته تقسیم کردند :

دسته اول - عبارت از کلیه موادی است که وارد در یک اصلی میشود و آن اصل این است که هرگونه رابطه خصوصی که خارج از سه دسته استثنائی دیگر باشد تابع قانون ملی است .

دسته دوم - حقوق بین‌الملل خصوصی نباید از قلمرو ارضی دول بکلی غفلت بکنند این قلمرو یک حقیقت و یک ضرورتی است بنابراین هر جا که قانون ملی افراد با ضرورت سازمان ارضی یک دولتی معارضه پیدا کند باید از اثر و اعتبار بیفتند منظور قوانین مربوط باموال غیر منقول و قوانین مربوط بمسئولیت جزائی یعنی انتظامات عمومی است .

دسته سوم - چون اساساً اعمال حقوقی تابع اراده افراد است قانونی که شامل این اعمال میشود نباید اجباراً قانون ملی باشد باید رعایت میل و اراده افراد را در این قسمت کرد .

دسته چهارم - قاعده معروف *locus regit actum* که در ماده ۹۶۹ قانون مدنی ما منعکس میباشد دائر براینکه اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشد مأخوذ از عادات جاریه بوده و چون از نقطه نظر عملی مفید واقع شده باید محفوظ بماند، در پایان مقال باید اضافه کنیم عقیده که متفکرین ایتالیائی مانند مانچینی در وسط قرن نوزدهم راجع بلزوم رعایت جامعه افراد اظهار داشته و آنرا مجوز اجراء قوانین ملی خارجیها در یک مملکتی فرض کرده بودند در بین علماء از جمله واری سومی پر Vareilles Soummières فرانسوی عکس‌العملی داشت آنها نمیتوانند قبول کنند که استقلال دولت‌ها

با اجراء قوانین خارجی منافات دارد و مجوز قبول قوانین خارجی را فقط نزاکت بین‌المللی میدانستند و در واقع مکتب هلندی قرن نوزدهم را احیا کردند.

نظریه این دانشمند فرانسوی که در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد با حقوق عمومی انگلوساکسون یعنی قواعد انگلیسی و آمریکا نزدیک است در این دو مملکت حقوق متکی بسنت‌های قضائی است Westlake وستلیک مصنف انگلیسی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم زندگی میکرده سعی نموده است مقایسه بین رویه‌های قضائی انگلیس و عقاید علماء قاره اروپا بکند و معتقد است که نزاکت بین‌المللی هم یک عدالت بین‌المللی است و ستلیک مدعی است که مسئله تعیین قانون قابل اجراء منحصرآ یک مسئله حاکمیت ارضی یا شخصی نیست حل این مسئله در هر مورد منوط بنوع رابطه حقوقی است که موضوع بحث و رسیدگی قرار میگیرد. بالاخره دانشمند فرانسوی پی به Pillet در مسئله تعارض قوانین نظریه دیگری اظهار کرده معتقد است که قوانین نوعاً ائرداخلی و خارجی دارند و محاکم باید با در نظر گرفتن ضرورت همکاری و مراودات بین‌المللی در هر مورد اثری را بقوانین بار کنند که ضرر و محظور آن کمتر باشد این نظریه بهمین ملاحظه معروف بطریقه

کثرین فداکاری شده است. Doctrine du moindre sacrifice

در خاتمه لازم میدانم مطلب را تجزیه کرده اصول و نکاتی را که امروز در مسئله تعارض قوانین مورد استفاده است بطور فهرست ذکر نمائیم و آن پنج جز است از این قرار:

اول - اصول اساسی این مسئله - دوم تکلیف دیوان کشور - سوم تشخیص نوع قوانین که مربوط بحقوق عمومی است یا حقوق خصوصی از قواعد آمره است یا مخیره و انواع دیگر ؟ - چهارم - اشکالاتی که از مفاد قوانین داخلی ممالک خارجه و مقررات ممالک خارجه در موضوع حقوق بین‌الملل خصوصی آنها ناشی میشود - پنجم - احترام بین‌المللی نسبت بحقوق مکتسبه ثابتة droit acquis

**نسبت بجزء اول** - یعنی از لحاظ اصول اساسی باید یاد آوری کنیم که در هر مملکتی حل مسئله تعارض قوانین یکی از شعب حقوق داخلی آن مملکت است که برای روابط حقوقی خصوصی که جنبه خارجی داشته باشد احکام خاصی در نظر میگیرد و در تمیز این احکام و انتخاب بین قانون محلی و قانون خارجی سه ضابطه داریم: اول رعایت منافع خصوصی در دادوستد بین‌المللی که بیش از همه مورد توجه است - دوم در نظر گرفتن منافع عمومی دولتی که محکمه او مشغول رسیدگی بمابه‌الاختلاف است - سوم لزوم همکاری بین ممالک و توجه مسئولیت مشترک بین‌المللی.

**نسبت بجزء دوم** - یعنی تکلیف دیوان کشور ما میدانیم که مأموریت این دادگاه عالی توحید رویه قضائی یعنی یکسان اجراء کردن قوانین در قلمرو کشور است و وارد در ماهیت دعاوی نمیشود در حقوق بین‌الملل خصوصی آیا دیوان کشور باید در صحت قوانین جاری و تفسیر آن هم نظارت بکند یا فقط در تشخیص مواردی که قانون اجازه اجراء قوانین خارجی را داده است باید نظر داشته باشد عقیده علماء فرانسه این است که دیوان عالی در هر دو قسمت باید دخالت کند ولی خود دیوان کشور فرانسه نظارت

### رئوس مسائل حقوق بین‌المللی خصوصی

خود را محدود بقسمت دوم کرده تشخیص صحت قانون خارجی و تفسیر آن را از امور ماهیتی میدانند.

**نسبت بجزء سوم** - مسئله تشخیص نوع حقوق نمیتوانیم در اینجا وارد در تفصیل بشویم. در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران خوشبختانه مواد پنجم و ششم و هفتم هشتم و نهم قانون مدنی (۱) انواع حقوق را بطور صریح تفکیک کرده حکم قانون بقدر کفایت روشن است محاکم باید در تطبیق موضوع با حکم قانون کمال دقت را داشته باشند که اتباع خارجه بهیچ دستاویزی از قوانین آسره یعنی قوانین داخلی مربوط بنظم عمومی معافیت حاصل نکنند اما قراردادهایی که در خارجه تنظیم شده البته از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم یعنی قانون مملکتی است که سند در آنجا تنظیم شده است اما از حیث حقوق مادی یعنی از لحاظ قوانین موجد حق بعقیده اکثر علماء حقوق بین‌الملل خصوصی معامله تابع اراده و قصد متعاملین است که روابط عقدی خصوصی خود را تابع قانون کدام مملکت بنماید اما ما هم ممکن است باستناد ماده دهم قانون مدنی راجع بقرارداد های خصوصی اراده متعاملین را نافذ و معتبر بشناسیم بشرط اینکه مخالف قوانین آسره مملکت ما نباشد علاوه ماده ۹۶۸ بمتعهدهین اتباع خارجه اجازه داده است تعهدات ناشی از عقود را صریحاً یا ضمناً تابع قانونی غیر از قانون محل وقوع عقد قرار بدهند.

**نسبت بجزء چهارم** - ما میدانیم که علماء حقوق بین‌المللی خصوصی در همه ممالک بتقسیم حقوق بشقوق واقسام مختلف اهمیت میدهند زیرا حکم قضیه نسبت بهریک از آنها فرق میکند. تشخیص و توصیف هریک از شقوق واقسام حقوق هم کمال اهمیت را دارد. مثلاً قانون دو مملکت قبول دارد که روابط خانوادگی تابع قانون دولت متبوع و وضع اسوالت تابع قانون مملکت محل وقوع مال است اما بسا اتفاق می‌افتد که در تشخیص موضوع یعنی در وصف حق که جزء کدام یک از شقوق واقسام است اختلاف پیش می‌آید باین معنی که در یک قضیه شبهه است بین اینکه مشمول عنوان حقوق خانوادگی است یا حقوق مالی. در حقوق بین‌الملل خصوصی فرانسه در این موارد اختلاف توصیف و تعریفی که حقوق فرانسه از هریک از شقوق واقسام حقوق میکند معتبر است.

(۱) ماده ۵ قانون مدنی - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. ماده ۶ - قوانین مربوطه باحوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران و لو اینکه مقیم در خارجه باشد مجری خواهد بود. ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارضیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهد بود. ماده ۸ - اسوالت غیر منقوله که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا میکنند از هر حیث تابع قوانین ایران خواهد بود. ماده ۹ - مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

غیر از اختلاف و مناقشه که راجع بتعریف و توصیف بعضی از حقوق پیش میآید اختلاف و مناقشه دیگری هم در حقوق بین الملل خصوصی متصور است و آن اختلاف در قواعد الحاق و تطبیق است یعنی قواعدی که بموجب آن روابط حقوقی گاه تابع قانون محکمه مرجوع الیه و گاه تابع یک قانون خارجی میشود در این اختلاف هم محاکم فرانسه قاعده معمول در فرانسه را اختیار میکنند اما باین ترتیب باز اشکالاتی باقی میماند زیرا احياناً پیش میآید که قاعده فرانسوی تحت نفوذ قاعده یک مملکت خارجی قرار میگیرد. این اشکالات را باید بوسیله یک قاعده رفع کرد که معروف بقاعده احواله است (théorie du renvoi) اساس این قاعده را ابتداء محاکم انگلیس ترتیب داده اند. در مملکتی مثل انگلستان که بسنت قدیم های بند قلمرو ارضی یعنی اصل territorialité حقوق بوده و هست اختلاف در صلاحیت قضائی حائز اهمیت است برای اینکه در آنجا قوانین محلی بر قوانین خارجی غلبه دارد و علاقه بحاکمیت ارضی سر اودات بین المللی را تحت الشعاع میکنند باین جهت محاکم انگلیس هر وقت بمقتضای فوریت یا مصلحتی وارد در اموری میشوند که متعارفاً در صلاحیت محاکم خارجی است باستناد اصل قانون محلی از اعمال قواعد تطبیق خودشان خودداری کرده حقوق بین الملل خصوصی مملکت خارجی را که میبایستی دعوی مورد رسیدگی بمحاکم آن مملکت رجوع شده باشد اعمال میکنند که این عمل در واقع باصطلاح قضائی یک نوع احواله است از محاکم خارجی بمحاکم داخلی باقی که قانون محکمه خارجی در محکمه داخلی اعمال بشود.

فکراحواله خیلی بعد در فرانسه ظهور کرد: دیوان کشور آنجا در سال ۱۸۷۸ در قضیه ماترک شخصی موسوم به فورگو تبعه باویر آلمان قاعده احواله را اجراء و تصدیق کرد. متوفی طفل طبیعی یعنی زاده رابطه ناسشروع بوده از سن پنج سالگی در خاک فرانسه زندگی کرده و در سن ۶۸ سالگی همانجا بدون وصیت فوت کرده است. اقرباء والدین طبیعی او بموجب قوانین داخلی مملکت باویر (که برای اقرباء طبیعی متوفی حق ارث قائل شده است) و باستناد قاعده تطبیق معمول در محاکم فرانسه که در این موارد قانون ملی متوفی یا قانون اقامتگاه قانونی را قابل اجرا میدانند ادعا ماترک منقول او را میکردند اداره اموال دولت فرانسه باستناد حقوق بین الملل خصوصی مملکت باویر که برعکس حقوق بین الملل خصوصی فرانسه ماترک منقول را مشمول قانون اقامتگاه قانونی متوفی میدانند ماترک بلاوارث او را (که قانون مدنی فرانسه ماترک بلاوارث را متعلق بدولت میدانند) ادعا مینمود. دیوان کشور دولت فرانسه را ذیعق شناخت علماء حقوق فرانسه از این سابقه قضائی قاعده موسوم بقاعده احواله را استخراج کرده اند باین تعبیر که دادگاه مرجع دعوائی که بموجب قانون آن دادگاه تابع قانون خارجی میباشد در صورتیکه باتوجه بحقوق بین الملل خصوص مملکت خارجی قواعد تطبیق و الحاق آن مملکت بقوانین داخلی آن دادگاه احواله نمایند مجاز است بجای اجراء قوانین خارجی بهمان احواله عمل نماید.

نسبت بجزء پنجم - یعنی احترام بین المللی حقوق مکتسبه ثابت - باید تذکر داد که علماء حقوق بین الملل خصوصی حل مسئله تعارض قوانین را بدو قسمت تقسیم

میکنند: قسمت اول راجع است بتعیین قانونی که قابل اجراء است در مورد اعمال اهلیت یا اختیاراتی که اشخاص برای تحصیل یا تغییر یا تکمیل یک حق یا یک وضعیت انفرادی دارا هستند. قسمت دوم تعیین تکلیف میکند که در چه موارد و در تحت چه شرایطی یک حقی که سابقاً بموجب یک قانون خارجی برای کسی حاصل و ثابت شده قابل استناد است؟ راجع باین قسمت دوم باید اضافه کنیم که حقوق ثابتۀ باشکال مختلف ظاهر میشود و چهار صورت برای آن متصور است بقرار ذیل:

### صورت اول - حصول و تثبیت حقی در دائره زندگی داخلی یک مملکت خارجی:

مراد یک وضعیت حقوقی است که در یک مملکت خارجی برای شخص یا اشخاص حاصل شده با کیفیاتی که ارتباط با حقوق بین‌الملل خصوصی نداشته است مثلاً دو نفر انگلیسی که اقامتگاهشان در انگلستان است در آنجا ازدواج کرده‌اند با دوفرن ترک مقیم در ترکیه بین خود معامله راجع بانتقال مال منقول انجام داده‌اند.

بعداً ازدواجی که در انگلستان وقوع یافته یا معامله که در خاک ترکیه انجام گرفته و تحقق یافته است در خاک ایران مورد استناد واقع شود در این فرض پدیدهی است حقی که در خارجه حاصل و ثابت شده در خاک ایران دارای تمام آثاری است که بموجب قانون محلی خارجی بر آن مترتب شده است.

### صورت دوم - حصول و تثبیت حقی در خارجه در دائره زندگی

بین‌المللی - در این فرض یک عامل جدیدی اضافه میشود باین ترتیب که حقی در مملکت دیگری با کیفیاتی که ارتباط با حقوق بین‌الملل خصوصی دارد حاصل و ثابت شده است در مثال سابق فرض کنیم که آن دو نفر انگلیسی در ایتالیا ازدواج کرده‌اند یا اینکه مال منقول را در ترکیه یک نفر بنبه سویس فروخته است هرگاه ازدواج آن دو نفر انگلیسی در یک محکمه ایرانی مورد استناد واقع یا اینکه مال منتقل شده در خاک ترکیه را بایران بیاورند و مالکیت آن بنام مشتری در محاکم ما عنوان بشود تشخیص حق ثابتۀ منوط باین است که قانون قابل اجراء در مورد اعمال حقوقی مورد رسیدگی (یعنی ازدواج و بیع واقع شده قبلاً تعیین شده باشد و در اینجا این سؤال پیش میآید که حل مسئله تعارض قوانین که در محاکم مابارعیات قاعده احترام حقوق ثابتۀ بموجب اصل عدم تأثیر قوانین بمقابل میشود تابع سیستم یعنی اصول و قواعد مملکتی است که حق ثابتۀ را تنفیذ میکند یا تابع سیستم مملکتی که آن حق ثابتۀ را انشاء نموده است.

### صورت سوم - حصول و تثبیت حق در خاک ایران یا در خارجه بوسیله

شخصی که بعداً اقامتگاه یا تابعیت خود را تغییر داده است - یک حقی در مملکتی که آن حق حاصل شده دارای کلیه آثار مترتب بر آن باشد یا نباشد اما در یک فاصله از زمان دارنده آن حق اقامتگاه یا تابعیت خود را تغییر میدهد و فرض کنیم که قانون قابل اجراء درباره حصول و تثبیت آن حق منوط با اقامتگاه یا تابعیت باشد مثلاً دو نفر ایتالیایی در ایران

ازدواج میکنند بعد یکی از آنها تبعه ایران میشود یا اینکه دونفر انگلیسی که اقامتگاهشان در خاک انگلیس است در فرانسه ازدواج میکنند بعد مرکز مهم امور خود را بخاک فرانسه انتقال میدهند اگر آنها میخواستند امروز ازدواج کنند میبایستی در مورد دونفر اول تابعیت فعلی زوجین را رعایت کرد و در مورد دونفر دوم اقامتگاه فعلی آنها را در نظر گرفت. آیا تغییری که در تابعیت یا اقامتگاه بعداً حادث شده نسبت به ازدواجی که قبلاً وقوع یافته تأثیری ممکن است داشته باشد؟

**صورت چهارم - در فاصله بین حصول حق و اجراء آن قانون قابل اجراء در نتیجه انتزاع يك سرزمینی از يك كشوری و الحاق آن بكشور دیگر تغییر یافته است -** مثلاً در سال ۱۹۱۲ قبل از جنگ بین‌المللی اول دونفر از اهالی آلزاس لرن بموجب قانون مدنی آلمان که در آنجا معتبر بوده است ازدواج کرده‌اند در سال ۱۹۲۶ ازدواج آنها مورد تردید واقع شده با اینکه در این تاریخ قانون مدنی فرانسه در آلزاس لرن معمول شده است برای رسیدگی باعتبار آن ازدواج باید قانون مدنی آلمان را که در موقع انعقاد عقد ازدواج آنها معتبر بوده مستند قرارداد نه قانون مدنی فرانسه را -

برای رفع اشکال در این چهار صورت مفروض از طرف علماء حقوق بین‌الملل خصوصی دو پیشهاد شده است :

یکی اینکه احترام بین‌المللی حقوق ثابتة مبتنی بر حمایت عادلانه است که از منافع خصوصی باید بشود و یا برعکس مبتنی بر احترامی است که نسبت به حاکمیت منشأ استقرار یک وضعیت حقوقی باید کرد. هدف در هر صورت ثبات و استحکام وضعیات استقرار یافته است لیکن تعریف و تعبیر حقوق ثابتة موقوف بان است که منظور تأمین منافع خصوصی باشد یا تحکیم حاکمیت دول و تنفیذ قوانین آنها و از این دو نقطه نظر توصیف حقوق ثابتة البته فرق میکند و دیگر اینکه ممکن است اثر بین‌المللی حقوق ثابتة را اینطور توجیه کرد که باقیاس از اصل عدم تأثیر قوانین بمقابل که از قواعد حقوق مدنی است یک تئوری و قاعده مستقلاً در حقوق بین‌الملل خصوصی اختراع کرد. بدیهی است قاعده عدم تأثیر قوانین بمقابل بهمان دلائلی که در روابط داخلی یک کشوری ضرورت دارد در زندگی بین‌المللی هم لازم الرعایه است. اگر بنا باشد که هر گونه نقل و مکان یا تغییر تابعیت یا اقامتگاه وضعیات و حقوق ثابتة را برهم زند نظم اجتماعی و اعتبار داد و ستد بین‌المللی متزلزل گردیده و باصلاح سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.